

## تکاپوهای دولت جمشید آموزگار برای جلوگیری از انقلاب اسلامی ایران

فؤاد پورآرین<sup>۱</sup>

ارسطو خداپرست<sup>۲</sup>

**چکیده:** در مرداد سال ۱۳۵۶ شمسی، رژیم پهلوی دست به ترفند جدیدی زد. شاه برای ساکت کردن مخالفان رژیم و تحت فشارهای بین‌المللی، امیرعباس هویدا را پس از ۱۳ سال نخست‌وزیری کنار گذاشت و جمشید آموزگار را جایگزین وی نمود. اگرچه دولت آموزگار برای تحکیم پایه‌های قدرت شاه و استمرار حاکمیت رژیم بر سر کار آمد، اما در زمان نخست‌وزیری آموزگار، حوادث بی‌سابقه‌ای در کشور رخ داد که در تسریع پیروزی انقلاب اسلامی ایران بسیار مؤثر بود. از طرف دیگر، رهبری قاطع و مدبرانه امام خمینی تدابیر و برنامه‌های دولت آموزگار را ناکام گذاشت. اینکه چرا آموزگار بر سر کار آمد، در زمان نخست‌وزیری وی چه حوادثی رخ داد و دولت آموزگار برای مهار انقلاب اسلامی چه کرد مسأله‌های اصلی این پژوهش است که با تکیه بر روش کتابخانه‌ای-اسنادی با رویکرد تحلیلی-توصیفی مورد بررسی قرار گرفته است.

**کلیدواژه‌ها:** انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی، رژیم پهلوی، جمشید آموزگار، دولت اتحاد ملی.

### مقدمه

در سال ۱۳۵۶ مجموعه‌ای از بحران‌ها نظیر رکود اقتصادی، افزایش بیش از حد جمعیت شهری، سیاست‌های شکننده دولت هویدا، اختلاف چشمگیر سطح درآمد، وابستگی گسترده به بلوک

---

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم تهران (خوارزمی)

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تربیت معلم تهران (خوارزمی)

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تربیت معلم تهران (خوارزمی)

e-mail: ar-k2006@yahoo.com

این مقاله در تاریخ ۱۳۹۰/۹/۶ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۹۰/۱۰/۱۱ مورد تأیید قرار گرفت.

غرب، گسترش فساد اداری و مالی در دستگاه‌های دولتی و بی‌توجهی به شعائر دینی موجبات اعتراض گروه‌ها، احزاب سیاسی، روحانیون و سایر اقشار مردم را فراهم آورد. تیر حملات مخالفان ابتدا به سوی دولت هویدا نشانه رفت، لذا با تشدید مشکلات همه‌جانبه سیاسی - اجتماعی زمزمه تغییر دولت نیز مطرح شد. از سوی دیگر، سرکوب نیروهای اپوزیسیون، شکست در برنامه‌ها و اقدامات حزب رستاخیز که برای کشاندن مردم به صحنه سیاست و جلب مشارکت عمومی صورت گرفت و عدم موفقیت رژیم شاه در برگزاری سالم انتخابات مجلسین شورا و سنا، بیش از پیش، مردم را نسبت به رژیم و وعده‌های آن ناامید ساخت. در کنار آن، ترفند جدید «فضای باز سیاسی» تلاش فریبنده دیگری بود که برای مقابله با بحران سیاسی عنوان گردید چرا که تصمیم‌گیری در همه امور کشور همچنان در انحصار شاه باقی ماند (نجاتی ۱۳۷۱ ج ۲: ۴۰). از اوایل سال ۱۳۵۶ بسیاری از دستگاه‌های رژیم شاه به دلیل عدم کارایی در حل بحران‌های سیاسی و اقتصادی دچار تزلزل گردیدند. علی‌رغم ادعاهای شاه مبنی بر اعطای آزادی و حکومت مبتنی بر دموکراسی باید به این نکته اذعان کرد که بحران سیاسی ایران، ریشه عمیقی داشت و از اواسط سال ۱۳۵۶ شکل تازه‌ای به خود گرفت. وعده بی‌اساس و دروغین شاه برای استقرار دموکراسی، نه تنها بحران را کاهش نداد بلکه موجب گسترش اعتراضات و ناآرامی‌ها گردید. شاه بر آن شد با پس و پیش کردن مقامات و ایجاد تغییر در دولت، نظر مخالفان رژیم و نیز توجه دولت دمکرات آمریکا را که با روی کار آمدن کارتر تأکید خاصی بر شعار تبلیغاتی و توخالی «حقوق بشر» داشت، جلب کند (نجاتی ۱۳۷۱ ج ۲: ۳۴؛ بهنود ۱۳۷۴: ۷۱۵؛ فردوست ۱۳۷۴ ج ۱: ۵۷۳-۵۷۲ و نیز ر.ک. به: ونس و برژینسکی ۱۳۶۲: ۱۴) و شعار دروغین فضای باز سیاسی را جلوه گر سازد. وی در همین راستا در مرداد ۱۳۵۶ هویدا را از نخست‌وزیری کنار گذاشت و آموزگار را به این مقام برگزید و این تغییر را سکوی پرش به دوره «آزادی، پیشرفت و دموکراسی» اعلام نمود (وزارت اطلاعات ۱۳۸۲: ۲۵).

### اقدامات جمشید آموزگار ( دولت اتحاد ملی)

جمشید آموزگار در سال ۱۳۰۲ و در خانواده‌ای نسبتاً معروف و متنفذ در تهران به دنیا آمد. پدرش حبیب‌الله آموزگار از اهالی اصطهبانات فارس بود که به مدارج عالی علمی و سیاسی از جمله سمت وزارت فرهنگ در کابینه مستعجل حسین علاء (اسفند ۱۳۲۹- اردیبهشت ۱۳۳۰) دست یافته بود (سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۸۱: ۳۴۰-۳۳۹؛ رکن‌زاده ۱۳۳۷: ۴۳-۴۴). جمشید آموزگار تحصیلات

ابتدایی و متوسطه خود را در تهران گذراند. آغاز تحصیلات دانشگاهی آموزگار با جنگ جهانی دوم مصادف شد. وی پس از دو سال تحصیل همزمان در دانشکده‌های فنی و حقوق دانشگاه تهران تحصیلات خود را در ایران ناتمام رها کرد و در سال ۱۳۲۲ از راه هند و استرالیا برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت (وزارت اطلاعات ۱۳۸۲: ۸). آموزگار در آمریکا تحصیلات خود را ادامه داد و در سال ۱۳۲۹ به اخذ درجه دکتری در رشته هیدرولیک و بهداشت از دانشگاه کرنل<sup>۱</sup> نایل شد. آموزگار در فاصله سال‌های ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۰ به مدت سه سال در همان دانشگاه تدریس کرد و در سال ۱۳۳۰ با یک دختر آلمانی تبعه آمریکا ازدواج نمود (خواندنیها ۱۳۵۶: ۱۳). جمشید آموزگار ابتدا زیر نظر آمریکایی‌ها در اداره کمک‌های اقتصادی که بعدها به اصل چهار ترومن معروف گردید به کار مشغول شد و سپس سمت‌های اجرایی و سیاسی زیادی را عهده دار گردید (ر.ک. به: عاقلی ۱۳۷۴: ۱۰۹۳). وی تنها وزیری بود که در تمام دوران نخست وزیری هویدا در کابینه‌اش حضور داشت. مجموع دوران وزارت آموزگار در کابینه‌های مختلف بیش از ۱۶ سال بود (وزارت اطلاعات ۱۳۸۲: ۲۶؛ عاقلی ۱۳۸۰: ۱: ۳۴). آموزگار از مشاوران مورد اعتماد شاه بود و شاه خصوصاً در مسائل نفتی با او مشورت می‌کرد (سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۸۱: ۳۳۶؛ بیل ۱۳۷۱: ۲۷۱؛ استمیل ۱۳۷۷: ۳۸). پیش از برکناری هویدا از مقام نخست وزیری، آموزگار دبیر کل حزب رستاخیز و وزیر مشاور کابینه آخر هویدا بود. آموزگار کابینه خود را در ۱۶ مرداد ۱۳۵۶ به شاه و در روز ۲۷ مرداد به مجلس شورای ملی معرفی کرد. وی ضمن تقدیم برنامه دولت خود به مجلس، وعده داد که فضای باز سیاسی و احترام به آزادی قلم و بیان در کشور برقرار شود و در یک جمله کلی برنامه دولت را «کار و کوشش بیش‌تر با کارایی بالاتر توأم با صداقت و صراحت در اجرای اصول انقلاب شاه و ملت» اعلام کرد (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: جلسه ۱۱۶). وی همچنین از اندیشمندان، روشنفکران و دست‌اندرکاران مسائل سیاسی و اجتماعی دعوت کرد تا پیشنهادها و انتقادهای خود را از طریق مراجع حزبی (حزب رستاخیز) به دولت ارائه نمایند و قول داد که هرگونه انتقاد سازنده را مورد توجه دقیق قرار دهد (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: جلسه ۱۱۶).

با اینکه ۲۶ تن از نمایندگان به عنوان موافق با برنامه دولت آموزگار برای سخنرانی ثبت نام کرده بودند و حتی یک تن مخالف وجود نداشت و با اینکه همه آنها در تعریف و تمجید از شاه و دولت آموزگار و رژیم پهلوی صحبت کردند اما در لابه لای گفته‌هایشان عملکرد مدیران و

1. Cornell

دستگاه‌های کشور را به چالش کشاندند و بدین سان نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی جامعه بر ملا گشت.

حل نشدن معضل مسکن به عنوان یک درد بی‌درمان و یک گرفتاری ملی و میهنی، تشدید پدیده زمین‌خواری و گرانی بیش از حد قیمت زمین، عدم برخورد با سودجویان و عاملان گرانی زمین و مسکن، وجود فشار سنگین بر طبقه کم درآمد، خاموشی‌های مکرر و وضعیت نابسامان برق کشور و در پی آن اختلال در تولیدات کارخانه‌ها، وجود تشریفات زاید و پیچ و خم‌های اداری و مقررات دست و پاگیر، اختلال در کشاورزی و دامداری، گرانی و افزایش بی‌رویه قیمت‌ها، ورود بیش از حد کالاها و محصولات خارجی (به میزان ۱۶ میلیارد دلار در سال و ۳۲ برابر صادرات غیر نفتی)، بروز وابستگی اقتصادی که مقدمه وابستگی سیاسی است، بی‌تفاوتی مردم نسبت به مسائل اساسی کشور و نبود گوش شنوا برای رسیدگی به خواسته‌های آنان، کمبود ایستگاه‌های پمپ بنزین و صف بندی‌های طولانی در این باره، تبعیض حقوقی میان کارمندان دولت، دخالت بیش از حد حزب رستاخیز در همه کارها، تشدید شکاف طبقاتی، وجود اسراف و تبذیر و صرف هزینه‌های بی‌مورد در دواير دولتی، مهاجرت بیش از اندازه روستاییان به شهرها، تبعیض میان فارغ التحصیلان خارج و داخل برای تصدی مشاغل دولتی، به کارگیری فراوان اتباع خارجی چون هندی‌ها و بنگلادشی‌ها و پاکستانی‌ها و کره‌ای‌ها و فیلیپینی‌ها و افغانی‌ها، طبقاتی شدن نحوه پذیرش دانشجوی و معضل پشت کنکوری‌ها، پایین بودن حقوق استادان، تبعیض در واگذاری اراضی ملی جنگل‌ها و وام‌های بانکی، حاکمیت انحصاری تهران بر شهرستان‌های کشور، دور کردن جامعه از دین و روحانیت، عدم توجه به مسائل دینی در برنامه دولت، کمی حقوق قاضیان و مأموران دادگستری، عدم اجرای قانون از کجا آورده‌ای، ضعف تخصصی خانه‌های انصاف، مجازات نکردن متجاوزین به حقوق مردم، افزایش چند برابری درآمد بخش خصوصی به قیمت بدبخت کردن مردم، عدم توجه به مبانی مذهبی و ملی در طول سال‌های اخیر در برنامه‌های دولت‌ها، زنگ خطر گرایش به خارجی (غرب و شرق) در همه زمینه‌ها، شکستن حرمت زن و حریم خانواده در برنامه‌های تلویزیونی، عدم توفیق در برنامه انقلاب اداری، انتظام گسیختگی ادارات دولتی به خاطر قانون استخدام کشوری، عدم توجه به حسن خدمت و درستی و دانش و سابقه کارمندان، تعیین کننده بودن چاپلوسی و تملق و وابستگی به مقامات در ارتقای کارمندان، جزء اموات قلمداد کردن بازنشستگان در برنامه دولت و مانند آن مجموع نارسایی‌ها، معضلات و

گرفتاری‌هایی بود که نمایندگان موافق دولت در سخنانشان اظهار کردند (مجلس شورای ملی ۱۳۵۶-۱۳۵۷: جلسه ۱۱۷).

با توجه به این معضلات، مبارزه روحانیت با رژیم پهلوی که از سال ۱۳۴۱ به رهبری امام خمینی به صورت جدی آغاز شده بود، در دوران نخست وزیری آموزگار (۱۳۵۷-۱۳۵۶) وارد مرحله جدی‌تری گردید. در همین زمان، زمزمه‌های مخالفت با رژیم شاه، رفته رفته از مسائل اجتماعی و اقتصادی به مسائل سیاسی کشیده شد به طوری که در نماز عید فطر سال ۱۳۵۶ که در ۲۳ شهریور و با حضور جمعیت انبوهی در قیصریه تهران به امامت آیت الله موسوی زنجانی برگزار گردید، شعارهای سیاسی زیادی داده شد. دو روز بعد در ۲۵ شهریور نخستین اعلامیه شدیدالحن روحانیون مبارز بر ضد رژیم شاه انتشار یافت. در این اعلامیه آمده بود که روحانیون مبارز برای در هم شکستن پایه‌های رژیم دیکتاتوری و برقراری عدالت اجتماعی و آزادی تا رسیدن به جامعه توحیدی همگام با ملت ایران به مبارزه خستگی ناپذیر خود ادامه خواهند داد. روحانیون مبارز با صدور اعلامیه دیگری خواستار آزادی زندانیان سیاسی شدند و همچنین به محکومیت آیت الله طالقانی در دادگاه نظامی اعتراض کردند. از روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۶ سلسله سخنرانی‌های سیاسی به دعوت شهید آیت الله مفتاح در مسجد قبا برگزار شد و سخنرانان علیه فجایع شاه به افشاگری پرداختند. در این سخنرانی‌ها علاوه بر وعاظ و ائمه جماعات، برخی از شخصیت‌های سرشناس مخالف رژیم شاه نیز سخنرانی‌های کوبنده‌ای ایراد کردند که در ضمن آن از شاه و خانواده سلطنتی شدیداً انتقاد شد (عاقلی ۱۳۷۴: ۱۱۰۳-۱۱۰۲). در اواخر شهریور ۱۳۵۶ اعلامیه‌ای به امضای جنبش مسلمانان ایران در تهران منتشر و به شکل وسیع و سریع در تمام ایران توزیع شد. در این اعلامیه آمده بود:

تحت حمایت نوکر صفتان متصدیان رژیم خائن در سال‌های اخیر، همه اتاق‌ها و راهروهای هتل‌های تهران را لاشخورهای شرکت‌های خارجی در اختیار گرفته‌اند تا سهم خود را از جسد لگد مال شده و تاراج رفته ثروت‌های ملی، به چنگ آورند... آموزگار دلال شرکت‌های نفتی در رأس دولت جای گرفته است تا سلطه غارتگرانه اربابان خود را بر منافع نفتی و غیر نفتی استحکام بخشد (عاقلی ۱۳۷۴: ۱۱۰۳-۱۱۰۲).

در پاییز سال ۱۳۵۶ بر دامنه اعتراضات مخالفان رژیم شاه به نحو چشمگیر و بی‌سابقه‌ای افزوده شد. مبارزه با رژیم شاه و دولت آموزگار از ماه دوم نخست وزیری او یعنی از مهر ۱۳۵۶ در داخل

و خارج از کشور، اوج‌گیری منظم یافت. روحانیون و وعاظ مذهبی، دانشجویان، معلمان، گروه‌های سیاسی، نویسندگان، حقوقدانان و دیگر روشنفکران به صورت مداوم در حال افشاگری علیه رژیم شاه بودند. در این زمان، مجموعه حوادثی در کشور رخ داد که آتش اعتراضات را گسترده‌تر ساخت و به حرکت انقلابی مردم مسلمان ایران شتاب بخشید.

یکی از رخدادهایی که نقش مؤثری در مبارزات مردم ایران علیه رژیم شاه داشت، درگذشت آیت الله سید مصطفی خمینی، فرزند ارشد امام خمینی، در اول آبان ۱۳۵۶ در نجف اشرف بود. مراسم بزرگداشتی که برای ایشان برپا شد به سرعت از سطح مجالس ترحیم عادی فراتر رفت و به صورت امواج سهمگینی بر پیکره رژیم شاه فرود آمد. همه نزدیکان حاج آقا مصطفی خمینی اعتقاد داشتند که مرگ ایشان غیر طبیعی بود و به احتمال زیاد، مأموران ساواک در عراق در این قضیه دست داشتند (فصلنامه یاد ۱۳۷۶: ۱۲۷-۱۲۶؛ راعی ۱۳۸۴: ۱۴۱-۱۴۰). درگذشت فرزند ارشد امام خمینی در شرایطی رخ داد که فضای باز سیاسی و رعایت حقوق بشر توسط دولت جدید آمریکا در سراسر دنیا طنین‌انداز بود و همین باعث شد تا مخالفان رژیم شاه، آن را فرصت خوبی تلقی کنند و برای گسترش اعتراضات خود از آن بهره‌جویند. گزارش‌های ساواک نشان می‌دهد که خبر درگذشت سید مصطفی خمینی انعکاس وسیعی در ایران یافت و جو عمومی کشور، تحت تأثیر آن قرار گرفت (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی: سند شماره ۱۱۰۸). به محض رسیدن این خبر به ایران، حوزه علمیه و بازار قم تعطیل شد. مجلس ترحیمی از طرف آیت الله العظمی گلپایگانی و با حضور آیات عظام در مسجد اعظم قم منعقد گردید و اقشار مختلف مردم به عزاداری پرداختند (آرشیو مرکز اسناد انقلاب: سند شماره ۳۹۳). ادامه برگزاری مجالس ترحیم برای فرزند امام تبدیل به وسیله‌ای برای تجلیل از شخصیت امام خمینی و دعوت مردم به گسترش مبارزه علیه رژیم شد (مهدوی ۱۳۷۲: ۲۰۱-۲۰۰). دولت آموزگار که در این جریان، کاملاً غافلگیر شده و سررشته کارها را از دست داده بود به فکر چاره افتاد و برای مقابله با اقدامات مخالفان رژیم شاه در چهلمین روز درگذشت حاج آقا مصطفی، یعنی ۱۱ آذر ۱۳۵۶، تدابیر امنیتی و انتظامی اتخاذ کرد اما این قبیل برنامه‌ها در شهرهایی مانند تهران و قم مؤثر واقع نشد و شرکت کنندگان در مراسم چهلم در مقابل مأموران رژیم قرار گرفتند. در ۱۱ آذر ۱۳۵۶ در قم مردم با مأموران امنیتی درگیر شدند و به برخی از اماکن دولتی حمله کردند. علاوه بر قم در شهرهایی مانند اراک، نجف آباد، اصفهان و تهران نیز مراسم چهلم ایشان به صحنه درگیری و تظاهرات تبدیل شد و مردم به ادارات دولتی حمله

کردند. دولت آموزگار که از حل اکثر مشکلات و بحران‌ها چون مشکلات اقتصادی، بیکاری، گرانی و کمبود انرژی عاجز مانده بود اینک خود را با مشکلات جدیدی روبرو می‌دید. پس از حادثه درگذشت سید مصطفی خمینی، یکی از مهم‌ترین رویدادهای سال ۱۳۵۶ که رژیم شاه و دولت آموزگار را دچار چالش‌های جدی نمود و به دنبال آن، سلسله اعتراضات و تظاهرات گسترده‌ای سراسر ایران را فراگرفت چاپ مقاله‌ای توهین آمیز علیه امام خمینی در *روزنامه اطلاعات* و با نام مستعار احمد رشیدی مطلق بود. نوشتن این مقاله که در شماره ۱۵۵۰۶ مورخه ۱۷ دی ۱۳۵۶ *روزنامه اطلاعات* و با عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» منتشر شد پیامدها و عواقب سنگینی برای رژیم شاه و دولت آموزگار داشت. پیش از این، یعنی در ۹ دی ۱۳۵۶، که همزمان با شب ژانویه ۱۹۷۸ بود کارتر، رئیس جمهور آمریکا، به همراه خانواده‌اش و گروهی از مقامات بلند پایه آمریکا از جمله ونس، وزیر امور خارجه، و برژینسکی، مشاور امنیت ملی، آمریکا به ایران سفر کرد. کارتر در تهران از فرصتی که پیش آمده بود برای اطمینان بخشیدن مجدد به شاه مبنی بر اینکه روابط آمریکا با ایران کاملاً محکم و پایدار است، استفاده کرد و ضمن یادآوری نقش شاه در منطقه، ایران را یک «جزیره ثبات» در یکی از پر آشوب ترین نقاط دنیا خواند (سولیوان ۱۳۶۱: ۹۴؛ طلوعی ۱۳۷۰: ۲۸۱).

مهم‌ترین نتیجه سفر کارتر به ایران و اعلام حمایت او از شاه، دادن اعتماد به نفس و قوت قلب تازه به شاه برای مقابله با مخالفانش بود. شاه در میان مخالفانش از امام خمینی و طرفداران ایشان بیش از سایرین، وحشت داشت. حمایت رئیس جمهور آمریکا از شاه، او را به این فکر انداخت که می‌تواند سیاست سرکوب مخالفان رژیم را ادامه دهد و رهبران مخالف خصوصاً امام خمینی را به نحوی از صحنه خارج سازد. گزارش‌هایی که پیرامون تکثیر نوارها، اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های ایشان در نجف اشرف و پخش گسترده آن در سراسر کشور به شاه می‌رسید خبر از آغاز موج جدید مخالفت‌ها علیه رژیم شاه می‌داد. این امر بیش از پیش موجب نگرانی شاه شده بود لذا پس از خروج کارتر از ایران، شاه تصمیم گرفت برای ارباب مخالفانش اقدام نماید. چند روز پیش از چاپ مقاله، نصیری، رئیس ساواک، در دیدارش با شاه گزارشی درباره آخرین اعلامیه آیت الله خمینی به شاه داده بود. اعلامیه به مناسبت درگذشت سید مصطفی خمینی صادر شده و در آن، آیت الله خمینی اعلام کرده بود که غم از دست دادن فرزندش در مقابل غمی که به خاطر جنایات دودمان پهلوی در ایران احساس می‌کند، ناچیز است. لحن تند و قاطع این اعلامیه شاه را به خشم

آورد (میلانی ۱۳۸۰: ۳۸۱). شاه که از حمایت کارتر اطمینان داشت، دستور انتشار مقاله توهین آمیزی نسبت به آیت‌الله خمینی را صادر کرد که موجب پدید آمدن موجی از آشوب‌ها، اعتراضات و تظاهرات گسترده علیه خود شاه گردید و یک سال بعد، منجر به سقوطش شد (شوکران ۱۳۶۹: ۱۵۷). پس از انتشار مقاله موهن *روزنامه اطلاعات* که در آن، نویسنده مقاله با بی‌شرمی، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را توطئه بیگانگان و استعمارسرخ و سیاه دانسته و آیت‌الله خمینی را به عنوان فردی مجهول‌الهویه و وابسته به خارجی‌ها و مراکز استعماری معرفی کرده بود (*روزنامه اطلاعات* ۱۳۵۶: ۳). قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ قم شکل گرفت. مردم قم به دلیل علاقه شدید به امام خمینی تحمل اهانت به ایشان را نداشتند. شهر قم از همان لحظات اولیه که محتوای مقاله آشکار شد، حالت عادی خود را از دست داد و همه چیز برای یک قیام عمومی آماده شد. روشن‌بینی و تصمیم به موقع آیات عظام، اساتید و مدرسین حوزه علمیه قم، زمینه بروز اعتراض مردم را آماده کرد. تصمیم گرفته شد برای ابراز مخالفت با رژیم شاه، کلیه درس‌های حوزه علمیه قم در روز ۱۸ دی به طور همزمان و هماهنگ تعطیل شود و در ۱۹ دی، اساتید و مدرسین حوزه در درس‌های خود، اعتراض شدیدشان را به رژیم شاه ابراز نمایند. با ورود مراجع به عرصه اعتراض علیه رژیم، بر اهمیت موضوع افزوده شد. تعطیلی بازار قم و همراهی آحاد مردم شهر، روز ۱۹ دی ۱۳۵۶ را به یک روز تاریخی و تأثیرگذار بر روند انقلاب اسلامی مبدل نمود. تظاهرات عظیم مردم و روحانیون قم در این روز تبدیل به یک قیام خونین علیه رژیم شاه شد. نیروهای امنیتی و مأموران رژیم با تظاهرکنندگان درگیر شدند؛ عده‌ای از مردم را به شهادت رساندند و شمار زیادی را زخمی کردند (طالبی دارابی ۱۳۷۸: ۸۶). قیام ۱۹ دی مردم قم مخالفان رژیم شاه خصوصاً روحانیون را جدی‌تر نمود و به روند انقلاب اسلامی سرعت بخشید (انقلاب ایران به روایت رادیو بی بی سی ۱۳۷۲: ۲۱۷). قیام ۱۹ دی قم پیامدهای زیادی داشت که مهم‌ترین آنها شکل‌گیری اربعین‌های زنجیره‌ای برای گرامیداشت شهدا و تداوم نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی بود. حمله به ادارات و اماکن دولتی، دفاتر حزب رستاخیز و مراکز لهو و لعب و فساد با قیام ۱۹ دی قم آغاز شد و به سایر قیام‌هایی که به دنبال این قیام و در قالب اربعین‌های متوالی تجلی یافت تعمیم پیدا کرد. قیام ۱۹ دی قم، بحران مشروعیت برای رژیم شاه ایجاد نمود و نشان داد که اقدامات رژیم شاه، نیروهای امنیتی و دولت آموزگار برای برقراری آرامش و ادعای ایجاد فضای باز سیاسی بی‌اثر و بی‌اساس بود. دولت آموزگار که برای اصلاح امور و بهبود اوضاع کشور روی کار آمد عملاً نتوانست برنامه‌های اعلام شده خود را



عملی کند. اگرچه برنامه‌های آموزگار هنگام تشکیل کابینه و اخذ رأی اعتماد از مجلس (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: جلسه ۱۱۸) برای رفع نابسامانی‌ها و حل مشکلات جامعه خصوصاً معضلات اقتصادی ارائه گردیده بود و برنامه معروف «ریاضت اقتصادی» به منظور جلوگیری از اسراف و ریخت و پاش‌های دوره نخست وزیری هویدا در رأس آن قرار داشت (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: جلسه ۱۱۸)، اما با گذشت چند ماه آشکار شد که دولت در اجرای برنامه‌های خود، توفیق نیافته است. برنامه‌های دولت آموزگار گرچه اکثراً اقتصادی بود اما از همان اوایل کار دولت، کاملاً معلوم و مشخص شد که دولت آموزگار با این برنامه‌ها و تدابیر، برای فریب افکار عمومی و نجات رژیم پهلوی از ورطه سقوط و نابودی به عرصه سیاست و اداره کشور وارد شده است. برنامه‌هایی همچون مبارزه با گرانفروشی و تنظیم بازار، اصلاح بودجه و تنظیم لایحه بودجه سال ۱۳۵۷، اصلاح قوانین قضایی و آیین دادرسی در دادگاهها (آبراهامیان ۱۳۸۴: ۶۱۹-۶۱۸) برای ساکت کردن مخالفان رژیم شاه و مقابله با حرکت انقلابی مردم مسلمان ایران توسط آموزگار و همکارانش چیده شد. دولت آموزگار که به دنبال اجرای برنامه تبلیغاتی و نمایشی «ریاضت اقتصادی» بود در راستای اصلاح بودجه دست به کار شد و برای سال ۱۳۵۷ بودجه متعادلی را نسبت به آخرین بودجه تقدیمی دولت سابق به مجلس ارائه کرد. گرچه در لایحه بودجه سال ۱۳۵۷ که دولت آموزگار به مجلس ارائه داد، حدود ۱۷ درصد از بودجه نظامی کشور کاسته شده بود اما این کاهش، جنبه ظاهری داشت چرا که آموزگار از ترغیب شاه به کاستن از بودجه نظامی، ناتوان بود. از این رو هزینه‌های غیرنظامی به‌ویژه بودجه برنامه‌های توسعه و اقدامات عمرانی دولت را بسیار پایین آورد.

در ۱۶ بهمن ۱۳۵۶ آموزگار لایحه بودجه سال ۱۳۵۷ را جهت تصویب به مجلس شورای ملی ارائه داد و اظهار داشت که دولت با ارائه این لایحه، درصدد مهار تورم است (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: جلسه ۱۴۳). دولت آموزگار در نظر داشت که با کاهش نقدینگی در بودجه از میزان تورم بکاهد و با این کار، اجرای برنامه اصلاح بودجه را نیز عملی سازد (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: جلسه ۱۴۳). در شرایطی که کشور از لحاظ اقتصادی نیز حال و روز خوبی نداشت حوادث تازه‌ای در حال شکل‌گیری بود. پس از قیام ۱۹ دی قم که در شمار عوامل شتابزا در روند انقلاب اسلامی ایران به حساب می‌آید، برگزاری مراسم اربعین‌های زنجیره‌ای در سقوط رژیم پهلوی نقش به‌سزایی داشت. فرارسیدن اربعین شهدای ۱۹ دی قم این امکان را برای انقلابیون فراهم ساخت که

بیش از پیش، چهره رژیم شاه را افشا کنند. با این شیوه سنتی که در قالب مراسم اربعین و گرامیداشت یاد شهدا تجلی یافت، عرصه مبارزه با رژیم به دیگر شهرها نیز سرایت کرد. تسری این قبیل تجمعات اعتراض آمیز به دیگر شهرها نقش مؤثری در ناتوان سازی رژیم برای مهار اوضاع کشور داشت. نخستین اربعین، منجر به قیام ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ تبریز شد. اگرچه دولت و نیروهای امنیتی تدابیر خاصی برای روز چهلم شهدای قیام ۱۹ دی قم اتخاذ کرده بودند اما در برخی از شهرها مثل تبریز، اقدامات و تدابیر دولت آموزگار ناکام ماند (آبراهامیان ۱۳۸۴: ۶۲۴). در تبریز تدارک گسترده‌ای از سوی چهره‌های سیاسی، دانشجویان و روحانیون بالأخص آیت‌الله قاضی طباطبایی که از چهره‌های برجسته علمی و انقلابی تبریز بود صورت گرفت تا از مراسم چهلم شهدای قیام ۱۹ دی قم حداکثر استفاده را برای رویارویی با رژیم ببرند.

شب ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ اعلامیه‌ای به امضای آیت‌الله قاضی در خصوص تعطیلی بازار تبریز در روز ۲۹ بهمن تهیه و در سطح شهر توزیع شد. صبح روز ۲۹ بهمن، مردم تبریز بازار را تعطیل کردند و به تظاهرات پرداختند (نجاتی ۱۳۷۱ ج: ۲، ۷۳-۷۲). با گسترش تظاهرات و درگیری خونین مردم تبریز با نیروهای امنیتی و عوامل رژیم، دولت در این شهر حکومت نظامی اعلام کرد. دولت پس از اعلام حکومت نظامی در تبریز، برخی از شرکت کنندگان در تظاهرات به‌ویژه دانشجویان مظنون به شرکت در این قیام را دستگیر کرد. شاه دستور داد مأمورانی که در پیش بینی و جلوگیری از قیام مردم تبریز کوتاهی کرده‌اند، تنبیه شوند. از این رو سپهبد اسکندر آزموده، استاندار آذربایجان شرقی، که دایی جمشید آموزگار بود، و رؤسای ساواک و شهربانی آن استان از کار برکنار شدند. در مجلس شورای ملی نیز پیرامون حوادث تبریز سخنان تندی علیه دولت از جانب نمایندگان اظهار شد (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: جلسه ۱۴۵). در حالی که گروه‌های سیاسی و افکار عمومی، دولت را در کشته شدن مردم و بروز ناآرامی‌های تبریز مقصر و مسئول می‌دانستند آموزگار به عنوان رئیس دولت در واکنش به اظهار نگرانی برخی از محافل سیاسی داخلی و دولت‌های خارجی در خصوص نفوذ گسترده جریان‌های مذهبی در میان مردم، قدرت آنها را رو به زوال اعلام کرد. وی برای مقابله با موج اعتراضات مردم خصوصاً در تبریز، میتینگ را با گردآوری عده‌ای برای سرکوبی تظاهرات خیابانی مردم ترتیب داد. آموزگار خود نیز با حضور در جمع طرفداران رژیم در تبریز درصدد بود نمایشی از اقتدار پوشالی و کاذب دولت ترتیب دهد. او طی یک سخنرانی در این اجتماع، قیام مردم تبریز را برانگیخته بیگانگان دانست (نجاتی ۱۳۷۱ ج: ۲).

۷۳؛ عاقلی ۱۳۷۰ ج ۲: ۳۴۳). انعکاس حوادث تبریز در سراسر ایران، اعتراضات گسترده مردم را به دنبال داشت که نمونه بارز آن، برگزاری مراسم اربعین شهدای قیام تبریز و تداوم اربعین‌های زنجیره‌ای بود.

در روز ۱۰ فروردین ۱۳۵۷ مراسم اربعین شهدای قیام ۲۹ بهمن مردم تبریز در بیش از پنجاه شهر کشور برگزار شد. در شهرهایی مانند یزد، شیراز، اصفهان، کرمان، جهرم و اهواز، مردم تظاهرات کردند و با مأموران رژیم شاه درگیر شدند (آبراهامیان ۱۳۸۴: ۶۲۶-۶۲۵). برگزاری مراسم چهلم‌ها و بزرگداشت‌ها، سال ۱۳۵۷ را از همان ابتدای سال به صورت سالی متفاوت درآورد و مردم مسلمان ایران در شهرهای مختلف، انزجار خود را نسبت به رژیم شاه با صراحت و شدت بیش‌تری ابراز کردند.

در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۷ مراسم اربعین شهدای قیام یزد در شهرهای مختلف برگزار شد. در این روز، دوباره بازار شهرها تعطیل شد و مراسم چهلم شهدا در مساجد، دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی برگزار گردید. در شهرهای قم، مشهد، خمین، اصفهان، نجف آباد، میانه، رضاییه (ارومیه فعلی)، یزد، کازرون و جهرم، مردم به تظاهرات پرداختند و نظامیان در این شهرها نتوانستند با پرهیز از تیراندازی، تظاهرات را مهار کنند. تظاهرات این شهرها به درگیری و زد و خورد میان مردم و مأموران رژیم کشیده شد (عاقلی ۱۳۷۰ ج ۲: ۳۴۶). واکنش شاه و دولت آموزگار به این ناآرامی‌ها و اعتراضات مردم به شکل‌های گوناگونی نمود یافت. مدارا با اعتراضات، سرکوب تظاهرات مردم توسط ارتش و نیروهای امنیتی، اعلام حکومت نظامی در برخی شهرها، برپا نمودن اجتماعات نمایشی برای اعلام حمایت از رژیم، منع رویارویی مستقیم نظامیان با مردم، متناسب ساختن اعتراضات مردم به بیگانگان از سوی شاه و دولت، بخشی از تدابیر ناموفق و شکست خورده رژیم در برابر این ناآرامی‌ها بود؛ دولت برای مهار حرکت انقلابی مردم، کوشید با کند کردن چرخ‌های اقتصاد، هزینه روزافزون زندگی را که بر طبقات متوسط و پایین تحمیل می‌شد کاهش دهد. دولت همچنین برای جلب توجه روحانیون و گروه‌های مذهبی نمایش فیلم‌های غیر اخلاقی را ممنوع ساخت و تعداد زایران اعزامی به حج را افزایش داد. شاه به اعضای خانواده سلطنتی و بستگان خود دستور داد که فعالیت‌های تجاری و اقتصادی خود را رها کنند. شاه و نخست‌وزیر اعلام کردند که انتخابات آینده صددرصد آزاد خواهد بود و فضای باز سیاسی گسترده خواهد شد. آموزگار وعده داد که مخالفان دولت نیز می‌توانند در انتخابات آینده شرکت کنند (آبراهامیان ۱۳۸۴: ۶۲۸-۶۲۷)؛

میلانی (۱۳۸۱: ۲۱۴). با این همه در اواسط خرداد ۱۳۵۷ حرکت‌های مخالف رژیم اوج تازه‌ای یافت و دعوت گروه‌های مخالف رژیم برای اعتصاب عمومی در سراسر کشور به مناسبت سالگرد قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ مورد استقبال بسیاری از مردم قرار گرفت. در فاصله روزهای ۱۰ تا ۱۵ خرداد ۱۳۵۷ دانشگاه‌های کشور به شدت متشنج شدند و تظاهرات دانشجویان تا تیر ماه ادامه یافت. در همین زمان، برکناری ارتشبد نصیری از ریاست ساواک و انتصاب سپهد ناصر مقدم به جای وی در ۱۷ خرداد ۱۳۵۷ عقب نشینی جدیدی از سوی شاه در برابر مخالفان رژیم تلقی گردید (میلانی ۱۳۸۱: ۲۱۴-۲۱۷).

با شروع مرداد ماه ۱۳۵۷ که اواسط آن با حلول ماه مبارک رمضان مقارن بود شمارش معکوس برای سقوط دولت جمشید آموزگار آغاز شد. در ماه رمضان نیز که از ۱۴ مرداد ۱۳۵۷ شروع می‌شد خشونت‌های شدیدتری در شهرهایی مانند اصفهان بروز کرد. پس از ناآرامی‌های اصفهان، دولت دریافته بود که از نشان دادن شدت عمل در برابر مخالفان رژیم عملاً مستأصل و عاجز مانده است. دولت آموزگار که با برپایی اربعین‌های متوالی و مراسم گرامیداشت شهدا در بسیاری از شهرها مواجه بود و تظاهرات و ناآرامی‌های گسترده‌ای را پیش رو داشت نتوانست راهکاری مناسب برای مهار حرکت انقلابی مردم بیابد. برخی از تصمیم‌گیری‌های دولت نظیر اعلام حکومت نظامی در برخی شهرها نیز کمکی به آرام ساختن اوضاع و مدیریت بیش‌تر رژیم بر بحران نمود (سولیوان ۱۳۶۱: ۱۰۱-۱۰۰).

پس از ناآرامی‌های اصفهان، دولت آموزگار خود را برای مقابله با دور دیگری از اربعین‌های زنجیره‌ای آماده می‌کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۶۳۳). در همین زمان، وقوع یک حادثه دلخراش و غیر انسانی در آبادان، موجب تسریع روند سقوط دولت آموزگار و گسترش هرچه بیش‌تر شعله‌های انقلاب اسلامی شد. این حادثه به اندازه‌ای تکان دهنده و خبرساز بود که یک هفته بعد از آن، دولت آموزگار سقوط کرد.

در ۲۸ مرداد ۱۳۵۷ هنگامی که صدها نفر از مردم آبادان در سینما رکس این شهر، مشغول تماشای فیلم گوزن‌ها بودند ناگهان سینما طعمه حریق شد. وقتی مردم برای فرار از آتش به طرف درب‌های خروجی سینما هجوم بردند با درب‌های بسته و قفل شده روبرو شدند و بدین سان ۳۷۷ مرد و زن و کودک به طرز فجیعی در شعله‌های آتش سوختند (عاقلی ۱۳۷۰: ۲: ۳۵۴). در شرایطی که همه شواهد و قرائن این حادثه و نیز مستندات کافی بر دخالت دولت و دست داشتن ساواک و

شهربانی آبادان در آتش سوزی سینما رکس دلالت داشت، دولت آموزگار بلافاصله پس از حادثه، اعلامیه‌ای صادر کرد و با یادآوری حملات تظاهرکنندگان به سینماها در چندماه گذشته، مخالفان رژیم را به عنوان مسبب و عامل این فاجعه معرفی کرد (آبراهامیان ۱۳۸۴: ۶۳۳؛ میلانی ۱۳۸۱: ۲۱۷). اما رسوایی دولت در این حادثه فجیع، آنچنان گسترده، بارز و غیر قابل انکار می‌نمود که مردم هیچ‌گونه توضیحی را نمی‌پذیرفتند. فردای آتش سوزی سینما، بیش از ده هزار نفر از مردم آبادان که در مراسم تشییع قربانیان این حادثه شرکت کرده بودند علی‌رغم ادعاهای دولت، ساواک را مسئول آتش سوزی سینما رکس دانستند. در ۲۹ مرداد ۱۳۵۷ و در جلسه فوق‌العاده مجلس شورای ملی، لایحه دولت مبنی بر برقراری حکومت نظامی در اصفهان به مدت یک ماه تصویب شد (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: جلسه ۱۷۸). در این جلسه فوق‌العاده که سناتورها نیز در آن حضور داشتند، جعفر شریف امامی، رئیس مجلس سنا، با اظهار تأسف از حادثه سینما رکس آبادان از دولت خواست عاملان این حادثه را شناسایی و مجازات نماید (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: جلسه ۱۷۸). در این جلسه، جلالی نائینی از حادثه سینما رکس آبادان و اعلام حکومت نظامی در اصفهان ابراز تأسف نمود و ضمن اشاره به حوادث فوق از عملکرد دولت آموزگار به شدت انتقاد کرد (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: جلسه ۱۷۸). گرچه این جلسه فوق‌العاده بیش‌تر به منظور رسیدگی به لایحه پیشنهادی دولت در مورد برقراری حکومت نظامی در اصفهان، تشکیل شده بود اما فضای جلسه رنگ دیگری به خود گرفت و نمایندگان در ادامه، ضمن انتقاد شدید از دولت، خواستار رسیدگی فوری به حادثه آتش سوزی سینما رکس آبادان شدند. در پایان این جلسه فوق‌العاده و علنی، هفت تن از نمایندگان، دولت آموزگار را به دلیل عملکرد ضعیف در مهار اوضاع کشور خصوصاً در قبال حوادث اخیر و ناتوانی در اجرای برنامه‌های ارائه شده، مورد استیضاح قرار دادند (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: جلسه ۱۴۳).

در اول شهریور ۱۳۵۷ مردم آبادان، پس از برگزاری مجلس تحریم قربانیان حادثه سینما رکس تظاهرات کردند. همچنین در اکثر شهرهای کشور به همین مناسبت، تظاهرات صورت گرفت (کرباسچی ۱۳۷۱ ج ۲: ۸۸۷؛ عاقلی ۱۳۷۰ ج ۲: ۳۵۵). در چهار شهریور ۱۳۵۷ نیز که مصادف با بیست و یکم رمضان و سالروز شهادت امام علی<sup>(ع)</sup> بود تظاهرات وسیعی در سراسر کشور برپا شد و در اکثر شهرها، مردم و مأموران رژیم درگیر شدند. با توجه به استیضاح دولت در مجلس توسط نمایندگان مخالف و ادامه گسترده تظاهرات ضد رژیم در سراسر کشور زمینه سقوط دولت فراهم شد. در ۵

شهریور ۱۳۵۷ جمشید آموزگار از نخست وزیری کنار رفت و جای خود را به جعفر شریف امامی داد (عاقلی ۱۳۷۰: ۲: ۳۵۵).

بدین ترتیب، دولت آموزگار که برای ایجاد و گسترش فضای باز سیاسی و به منظور مقابله با حرکت انقلابی مردم مسلمان ایران به اشاره دولت آمریکا روی کار آمده بود بدون اینکه توفیقی در اجرای برنامه‌هایش داشته باشد سقوط کرد و باز هم تحت فشار فزاینده دولت آمریکا (Brzezinski 1983:355-356) یک دولت دیگر با وعده پوچ و برنامه پوشالی «آشتی ملی» مأمور بیرون کشیدن شاه از مرداب سیاسی و حل مسالمت آمیز بحران ایران (Brzezinski 1983:355-356) و در واقع، مأمور مهار انقلاب اسلامی ایران شد.

### نتیجه

در سال ۱۳۵۶ محمد رضا شاه پهلوی برای حل مشکلات کشور خصوصاً تورم و رکود اقتصادی و نیز به منظور ساکت کردن مخالفان رژیم و تحت فشارهای بین المللی به ویژه فشار دولت دمکرات آمریکا هویدا را از نخست وزیری کنار زد و با اتخاذ ترفندهای جدیدی مانند ایجاد «فضای باز سیاسی» و «برقراری دموکراسی»، دولت تکنوکرات جمشید آموزگار را روی کار آورد تا به اعتراضات مخالفانش خاتمه دهد، اما در دوره نخست وزیری آموزگار که یک سال و بیست روز طول کشید حوادث بی سابقه‌ای در کشور رخ داد که این حوادث از عوامل شتابزدا در تسریع روند انقلاب اسلامی بودند. پس از شهادت حاج سید مصطفی خمینی در نجف اشرف و برگزاری مجالس ترحیم و یادبود متعدد برای ایشان در ایران، رژیم شاه دریافت که آیت الله خمینی از پایگاه مردمی و محبوبیت خاصی برخوردار است. لذا پس از مسافرت کارتر، رئیس جمهور آمریکا، به تهران و اعلام حمایت وی از شاه، دستگاه حکومت اشتباه بزرگی مرتکب شد و با چاپ مقاله توهین آمیز علیه مرجع عالیقدر شیعه امام خمینی در *روزنامه اطلاعات*، حادثی در کشور به وقوع پیوست که سقوط نظام شاهنشاهی را سرعت بخشید.

قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ قم و به دنبال آن، برگزاری اربعین‌های زنجیره‌ای در شهرهای مختلف ایران، برگزاری مراسم سالروز قیام ۱۵ خرداد، تظاهرات و راه پیمایی‌های منسجم و یکپارچه مردم در سراسر کشور از پیامدهای چاپ مقاله توهین آمیز بود. از طرف دیگر، اعمال سرکوب و کشتار مردم توسط رژیم و برقراری مقررات حکومت نظامی توسط دولت آموزگار، سودی نبخشید.

ایمان به خدا و تکیه بر عنایت الهی، وحدت کلمه و رهبری هوشمندانه و خدامحور امام خمینی اقدامات دولت برای مهار انقلاب اسلامی را خنثی نمود. با وقوع حادثه دلخراش سینما رکس آبادان، دولت آموزگار در سراسیبهی سقوط قرار گرفت و در پی اعلام استیضاح دولت در مجلس شورای ملی توسط نمایندگان مخالف دولت، سرانجام جمشید آموزگار از نخست‌وزیری کناره‌گیری کرد و جای خود را به جعفر شریف امامی یکی دیگر از مهره‌های قدیمی رژیم پهلوی داد و این چنین شد که دولت مستأصل، ناموفق و درمانده آموزگار سقوط کرد.

### منابع

- آبراهامیان، پرواند. (۱۳۸۴) *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ۳۹۳، ۳۹۴ و ۱۱۰۸.
- استمیل، جان دی. (۱۳۷۷). *درون انقلاب ایران*، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: رسا.
- بهنود، مسعود. (۱۳۷۴) *از سید ضیاء تا بختیار*، تهران: جاویدان.
- بیل، جیمز (۱۳۷۱) *عقاب و شیر*، ترجمه مهوش غلامی، تهران: نشر کوبه.
- *خواندنیها*، (۲۲ مرداد ۱۳۵۶) «نخست وزیر جدید را بشناسید»، ش ۴۶.
- راعی، سجاد. (۱۳۸۴)، *زندگی نامه و مبارزات آیت الله سید مصطفی خمینی*، تهران: چاپ و نشر عروج.
- رکن زاده، محمد حسین. (۱۳۳۷) *دانشمندان و سخن سرایان فارس*، تهران: نشر اسلامی.
- *روزنامه اطلاعات*. (۱۳۵۶/۱۰/۱۷) شماره ۱۵۵۰۶.
- سازمان تبلیغات اسلامی. (۱۳۸۱) *فرهنگ ناموران معاصر ایران*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری.
- سولیوان، ویلیام. (۱۳۶۱) *ماموریت در ایران*، ترجمه محمود مشرفی، تهران: انتشارات هفته.
- شوکراس، ویلیام. (۱۳۶۹) *آخرین سفر شاه*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: البرز.
- طالبی دارابی، ابراهیم. (۱۳۷۸) *جایگاه قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ در انقلاب اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- طلوعی، محمود. (۱۳۷۰) *داستان انقلاب*، تهران: نشر علم.
- عاقلی، باقر. (۱۳۷۰) *روز شمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، تهران: نشر گفتار.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر*، تهران: نشر گفتار و نشر علم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴). *نخست وزیران ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، تهران: جاویدان.
- فردوست، حسین. (۱۳۷۴) *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، تهران: اطلاعات.
- *فصلنامه یاد*، پاییز ۱۳۷۶ «آشنایی با مهاجر شهید سید مصطفی خمینی»، دوره سوم، شماره ۲۱.

- کرباسچی، غلامرضا. (۱۳۷۱) *هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی*. قم: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی.
  - مجلس شورای ملی. (۱۳۵۶-۱۳۵۷) *مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی دوره ۲۴*، تهران: چاپخانه مجلس شورای ملی.
  - مهدوی، عبدالرضا هوشنگ. (۱۳۷۲) *انقلاب ایران به روایت رادیویی بی سی*، تهران: انتشارات قیام.
  - میلانی، عباس. (۱۳۸۰) *معنای هویت*. تهران: نشر آتیه.
  - میلانی، محسن. (۱۳۸۱) *شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی*، ترجمه مجتبی عطّارزاده، تهران: گام نو.
  - نجاتی، غلامرضا. (۱۳۷۱) *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران*، تهران: رسا.
  - وزارت اطلاعات. (۱۳۸۲) *جمشید آموزگار به روایت اسناد ساواک*، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
  - ونس، سایروس و زیبگنیو برژینسکی. (۱۳۶۲) *توطئه در ایران*، ترجمه محمود مشرفی، تهران: انتشارات هفته.
- Brzezinski, Zbigniew. (1983). *Power and principle*, New York.



This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.